

دکتر باقر ساروخانی
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی

روش تأویل و کار برد آن در علوم انسانی

توسعه علوم انسانی و بسط مباحث در باب روش این علوم منجر به پیدایی روشهای مختلف پژوهش و تحقیق در این حوزه شده است. از متأخرترین روشهای جدید در مطالعه رفتار انسانی، منطق هرمنوتیک یا روش تأویل و تفهیم است که پس از بروز بحران و برخی مشکلات و انتقاد از روشهای اصالت تجربه (Empirism) و مذهب تحصلی (POSITIVISM) در زمینه مطالعه رفتار انسانی تکوین یافته است. در این مقاله اصول و مبانی و نتایج مثبت و مشکلات این روش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در جریان تکامل شیوهها و ابزارهای مطالعه پدیدههای انسانی، از مهمترین جریانهای فکری معاصر، روش تأویل یا تاءویلی است. تجربه‌گرایی^۱، آزمایش‌گرایی^۲، و نیز مکاتبی چون اثبات‌گرایی^۳، مکانیک‌گرایی^۴، و حتی رفتارگرایی^۵ با انتقاداتی سخت مواجه شدند. در این جریانهای فکری که بعد از رنسانس و مخصوصاً " بعد از پیشرفتهای بشر در دانشهای طبیعی مطرح شده بود، هدف اصلی کشف و شناخت قوانین خاص رفتار با عمل انسانی بود^۶. به نظر می‌رسد که دانشمندان قرون ۱۷ و ۱۸ با خوشبینی بسیار در تلاش

1- Empiricism

2- Experimentalism.

3 - Positivism

- Mechanicism

5 - Behaviorism

۶ - فرانسویس بیکن معتقد بود که انسانها جز با اطاعت از طبیعت، به حاکمیت بر آن دست نیافتند و حال نیز باید با اطاعت از قوانینی که حاکم بر رفتار انسانهاست، در هدایت رفتار آنان موفق شویم.

نشریه علوم تربیتی

برای کشف رموز یا قوانین جهانی پدیده‌های انسانی - اجتماعی بودند. اندیشمندانی چون لاک و هیوم براین اعتقاد بودند که از طریق عینیت بخشیدن به پدیده‌های انسانی می‌توان علت یا علل آنها را بازیافت. اما این نوع فکر با واقعیت و ماهیت خاص امور انسانی تطابق نداشت. از جمله دلایلی که موجبات تردید در طبیعت‌گرایی^۱ و تمامی جریانهای فکری که اساس اندیشه خود را معطوف بر شناخت عینی^۲ پدیده‌های انسانی قرار داده بودند فراهم ساخت، عبارت است از:

۱ - هر واقعیت انسانی با ذهنیتی^۳ خاص همراه است. بطوریکه شناخت عمل انسان بدون درک این دنیای ذهنی امکان پذیر نیست.

۲ - محرک یا عامل اساسی در رفتار انسانها، دنیای خاص ارزشی آنهاست بنابراین بدون توجه به ارزشهای انسانی، شناخت رفتار آنان غیر ممکن است.

۳ - ادراک انسانی از جهاتی چند ابزاری آنچنان موثق در راه شناخت تجربی نیست، زیرا:

الف - ادراک انسانی، تفاضلی یا تفاوتی^۴ است. بدین معنی که هر کس با توجه به دنیای خاص ضمیر خویش، جهان و پدیده‌های پیرامون خود را ادراک می‌کند. سخن اصحاب فلسفه در باب "این همانی" گواه بر همین مدعا است. هر انسان کتاتی خاص، ممتاز، و منحصر به فرد است. بنابراین برخورد پدیده خارجی با این دنیای ویژه یا نشست امر خارجی در بطن دنیای ویژه روانی - ذهنی انسان، آمیزه‌ای خاص، بدیع، ممتاز، و منحصر به فرد پدید می‌آورد. لذا آن کلیت یا تعمیم‌پذیری که اصحاب مکاتب سابق الذکر در جستجوی آن بودند با این ابزار ادراکی متفاوت تحقق پذیر نیست.

ب - ادراک انسانی، گزینشی^۵ است. بدین معنی که در فراخنای وسیع پدیده‌های

1 - Naturalism

2 - Objective

3 - Subjectivity

4 - Differential Perception

5 - Selective

روش تأویل

پیرامون ، هر انسان پدیده‌ها یا اموری را در محفظه ادراک جای می‌دهد که به نحوی تبلور یا برجستگی یافته و توجه خاص فرد را جلب کرده باشند .

ج - ادراک انسانی ، ارزشی است . یعنی برابعد ارزش متکی است ، چه ارزشهای مثبت و چه ارزشهای منفی .

۴ - شناخت واقعیات حیات انسانی بدون در نظر گرفتن متن یا مجموعه^۱ ، امکان‌پذیر نیست . مفهوم شاخص نمادی^۲ که گارفینکل^۳ در " مردم روش " ^۴ مطرح ساخت همچون دلیلی متقن در راه اثبات این امر بسیار مهم بود^۵ .

۵ - آگاهی انسان در برابر رفتار کور دیگر موجودات و در برابر دنیای فیزیکی ، دلیلی دیگر در راه تردید در باب کوششی بود که اصحاب مکتب اصالت طبیعت از جان استوارت میل به بعد ، برای یکسان شمردن دانش در همه سطوحش معمول داشته بودند . بدینسان ، در قرون نوزدهم و بیستم ، دنیای اندیشه در صدد یافتن شیوه‌هایی دیگر در تفکر انسانی بود و روش تأویل یکی از مهمترین این ابزارها شمرده می‌شود . برآنیم تا با معرفی این جریان عظیم اندیشه ، به نقد آن نشینیم و جهات مثبت و منفی آن را باز یابیم .

1 - Ensemble

2 - Indexicality

3 - Garfinkel

4 - Ethnomethodology 5- Selective

۶ - طرفداران " مردم روش " را عقیده بر این است که تمامی اعمال و حرکات انسانی در زمینه‌ای خاص تحقق می‌پذیرند و درک معنای آنها بدون شناخت آن زمینه میسر نیست . به عنوان مثال ، حرکات تند و خشن چارلی چاپلین نه تنها موجب وحشت نمی‌شود که خنده و تفریح را برمی‌انگیزد ، و حال آنکه در متن یک فیلم دراماتیک یک حرکت یا حتی نگاه می‌تواند چنان وحشتی برانگیزد که بر عمق جان انسانها بنشیند . بنابراین هر حرکت یا بیان انسانها همچون نمادی است که جز در کل یا مجموعه معنی نمی‌یابد . همانطور که معنای واقعی هر کلمه جز در جمله و متن به دست نمی‌آید .

نشریه علوم تربیتی

مفهوم لغوی

روش تأویل در ترجمه مفهوم Hermeneutics آمده و در اصل از لغت هرمس Herms است. وظیفه هرمس در اساطیر انتقال پیامهای خداوند به بشر است و به عنوان فرزند زئوس باید آنچه را ورای فکر و اندیشه بشر جای دارد به حوزه فکر و اندیشه او انتقال دهد و موجبات کشف رموز و معانی را فراهم سازد. انسانها را از آنچه در محیط پیرامونشان می‌گذرد با خبر سازد، و بالاخره عالم غیب و شهادت را به هم بپیوندد، و معنی یا معانی هر شاخص را بشناساند. همانطور که ملاحظه می‌شود در روش تأویل ورود به دنیای نهان، پیچیده و ناآشکاری مطرح است که ورای پدیده‌های عینی، ملموس و مادی جای دارند.

تاریخچه

همانطور که گفته شد روش تأویل از اهم جریانهای فکری است که در قرن نوزدهم شکوفا شد. زیرا جامعه اندیشمندان در این قرن با آنچه می‌توان بن بست تجربه‌گرایی نامید روبرو شدند، اما از نظر تاریخی سابقه این اندیشه به قبل از قرن ۱۹ می‌رسد. در فرهنگ جامعه‌شناسی در این باب چنین آمده است: "روش تأویل که هدفش شناخت معنای عمل انسانی است، از نظر تاریخی سابقه‌ای بس طولانی دارد. در آغاز با تأویل تورات مطرح شد، قیل از آنکه صنعت چاپ پدید آید. کتاب مقدس به صورت دستنویس منتشر می‌شد و اشتباهات زیادی داشت. روش تأویل بدین منظور پدید آمد که متن اصیل انجیل را مشخص دارد. از آغاز قرن ۱۹، تأویل‌گرایان^۱ در صدد برآمدند، متون مقدس را نه فقط به منظور تمرکز بر روی خود متن (آنطور که در تأویل انجیل صورت می‌گرفت) بلکه در جهت شناخت تجربیات خاص مؤلف مورد توجه قرار دهند.^(۱)

نام بسیاری از برجستگان دانش با این جریان عظیم فکری پیوسته است: در آغاز فریدریش آست^۲ و سپس اگوست ولف^۳ بدان توجه کردند. اما این شلایرماخر^۴ بود که

1 - Hermeneuticians

2 - ast

3 - F.A. Wolf

4 - Schleiermacher

روش تاویل و

بدان منزلتی ممتاز و ویژه بخشید . او به‌عنوان عالم‌الهیات و فلسفه ، کاربردی وسیع از این‌روش ارائه داد . با این‌همه ، معمار اصلی این مکتب را باید ویلهلم دیلتای^۱ (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱) دانست . که به‌زعم فروید نظریه‌پرداز مسلم علوم‌انسانی بود و همواره خواهد ماند . تأثیر او فقط مرحله‌ای از تحول نظریه‌ها نیست ، بلکه تغییرجهتی حقیقی است . علاوه بر آنکه راه تازه‌ای را بر روی تفکر فلسفی می‌گشاید (که پس از وی بسیاری از متفکران آنرا در پیش می‌گیرند) ، بحث‌مهمی را برمی‌انگیزد که هر فیلسوف یا روش‌شناس علوم‌انسانی از این‌پس باید برعهده گیرد . به‌بیان دیگر ، دیلتای نخستین کسی است که در علوم‌انسانی معرفت‌شناسی مستقلی را به‌وجود آورد^(۲) . باید دیلتای را فیلسوف زندگی دانست ، او از تکیه بر عقل احتراز می‌جست ، مخالف کاربرد روشهای علوم‌طبیعی در قلمرو دانشهای انسانی بود ، همانند کانت متافیزیک را در حیطه شناخت معمول نمی‌دانست ، و تجربه‌مستقیم زندگی را حداااز حجاب فرهنگ تجویز می‌کرد . او که بنیانگذار دانشهای نوین انسانی است از طرفی به‌مکتب‌رمانتیک قرن ۱۹ تعلق داشت و از طرف دیگر پایبند بنای دانش واقعی انسانی است .

اصول و مبادی

روش تاویل بر مبنای سلسله اصول یامبانی خاصی بنا یافته است که برخی از آنان چنین‌اند :

الف - زمانمند بودن^۲ پدیده‌های انسانی

هر پدیده انسانی - اجتماعی به‌دو صورت هم‌زمانی^۳ ، یا در " زمانی " ^۴ در بستر خاصی جریان می‌یابد . گاه چند پدیده ، زمانی یکسان دارند (هم‌زمانی) یا در جریان زمان هریک جدا جدا جای می‌گیرند (در زمانی) . پس ، یکی زمان را به‌طور افقی مطرح می‌سازد و دیگری بر بعد عمودی زمان تکیه دارد . از دیدگاه دیلتای آدمی هنوز فعلیت و تمامیت

1 - M. Dilthey

2 - Temporality

3 - Synchronic

4 - Diachronic

نشریه علوم تربیتی

پیدا نکرده است ، لذا از تاریخ ، گریزی نیست . باز از دیدگاه همین نویسنده ، انسان موجودی است تاریخی و منظور از تاریخ زمانمند بودن است ، به زعم او " تاریخ نه تنها تحقیق راجع به امر انجام شده است ، بلکه بافت حیاتی مداوم نیز هست . در نتیجه ، هر موضوع علوم انسانی ، حتی زمانی که از دیدگاه خاص مورخ مطالعه نمی شود ، تاریخی است و دلیل تاریخی بودن آن نیز این است که همواره در حال بسط است . به این معنی ، علوم انسانی نیز خود تاریخی هستند ، از این جهت که لاینقطع همراه با رشد روح و عقل انسانی گسترش می یابند . به همین جهت است که معرفت تاریخی در عین حال ، معرفت به انسان است . یا نقد هر واقعیت انسانی در عین حال تاریخی نیز هست (۳) .

از اینرو ، ديلتای در تعامی آثارش ، اعم از " مقدمه بر مطالعه علوم انسانی ، یا درآمدی بر مطالعه تفرد ، همچنین در مجموعه مقالاتش تحت عنوان عالم روح ، بر ساحت تاریخی پدیده های اجتماعی - انسانی تأکید دارد ، و در این جهت تا آنجا پیش می رود که به نظرش خود عقل نیز تاریخی است ، زیرا هرگز ساخته نشده است . بلکه بطور نامحدود در تاریخی نامحدود تکوین می یابد . ديلتای در اثر دیگرش به نام بنیاد عالم تاریخی علوم عقلی می نویسد :

" معقولیت تاریخی در وهله اول در این است که به موجود منفرد یا متشخص^۲ مربوط است . موضوع علوم انسانی وقوف به واقعیت تاریخی به اعتبار فرد و تشخص آن ، و تعیین قواعد و غایات رشد فرد معین ، و نیز دانستن این است که در تگون فرد معین چه ملازماتی نقش فعال دارند " (۴) . بنابراین ، تاریخی بودن پدیده های انسانی از دیدگاه ديلتای از دو بعد خاص مطمح نظر است :

۱ . نسبیت^۳

چون دانش تاریخی در زمره دانشهای تفریدی^۴ است ، یعنی نه در جستجوی تعمیم^۵

1- Singular

2 - Individual

3- Relativity

همانطور که خواهیم دید ، تأکید اصحاب روش تاویل بر نسبیت گرایی (Relativism) است . این دیدگاه بعدها مورد تأکید دانشمندان جدید نظیر گورویج قرار گرفت . او بر (دنباله زیر نویس در صفحه ۶ بعد)

روش تأویل و

و بازیابی قوانین جهان شمول، بلکه درصدد شناختن هویت خاص و ویژه هر عصر تاریخی در جامعه‌ای خاص است (بدون آنکه ادعا کند آن صفات یا ویژگیها در هر زمان و مکان عیناً "رخ می‌دهد")، پس بهترین شیوه در راه تأکید بر نسبیت پدیده‌های اجتماعی اعلام تاریخی بودن آنهاست.

۲. صیرورت

شدن یا گردیدن یعنی حرکت مداوم پدیده‌های اجتماعی از قرن‌ها قبل مطرح شده و مورد تأیید اندیشمندان قرار گرفته است. در آغاز، اندیشهٔ صیرورت یا دگرگونی مدام به‌راکلیت منتسب گردید، ولی بعدها اندیشه‌ای رایج شد، از اینرو، هنگامیکه سخن از گریز از نوخواهی^۱ در جوامع ابتدایی می‌رود، یا آنگاه که مفهوم ایستا^۲ در جامعه‌شناسی جدید مطرح می‌شود، هر دو نظرگاه بر نسبیت، متکی است. بدین معنی که در برابر جوامعی که سریعاً "دگرگون می‌شوند و انسانها نیز دگرگونی را می‌پذیرند و با آن انطباق می‌یابند بسیاری از جوامع کمتر به دگرگونی رغبت دارند. پس بدرستی باید سخن از شبه‌ایستا^۳ یا ایستای کاذب^۴ راند. چون حیات و حرکت به هم آمیخته است و ایستایی مطلق قابل تصور نیست.

(دنباله زیرنویس صفحه قبل)

جامعه‌شناسی تفاوتی (Differential Sociology) تأکید گذارد و در راستای پذیرش ویژگیهای خاص هر مجموعه اجتماعی به‌طرح نخستین مباحث جامعه‌شناسی ژرفانگر (Depth Sociology) پرداخت.

4 . Idiographic

5 . Generalization

۱ - در برابر دانشهای تعمیمی (Nomothetic) نظیر فیزیک.

۲ - گریز از نوخواهی (Miomeism) ویژگی خاص جوامعی است که به هر دلیل دگرگونی را نمی‌پذیرند.

3 . Static

4 . Semi -Static

5 . Pseudo - Static

نشریه علوم تربیتی

دیلتهای این موضوع را در متن روش‌شناسی خویش جای داد و زمان را به عنوان ظرف ، بعد اجتناب‌ناپذیر هر مظروف (پدیده‌ها) تلقی نمود .

زمانمند بودن پدیده‌های اجتماعی از دو دیدگاه حائز اهمیت است :

یک. گذشته

تأکید فراوان اصحاب مکتب تاویل بر زمانمندی پدیده‌های انسانی را می‌توان با دو مثال زیر روشن ساخت : کودد ، آنگاه که به دنیا می‌آید ، می‌گیرد . تبیین گریه او در حالیکه در نهایت مراقبت پای‌به‌عرصه هستی می‌نهد ، جز با توجه به گذشته‌ها و ممکن نیست : او می‌گیرد چون از آرامش چند دقیقه‌پیش محروم شده است . مثال دیگر ، رفتار دو فرد بیماری است که در اتاق یک بیمارستان در شرایطی از هرنظر یکسان ، دو رفتار متمایز از خود بروز دادند . شناخت علت این تمایز جز با مراجعه به گذشته‌ها هر یک امکان‌پذیر نشد : یکی قهرمانی بود که در آخرین کشتی پایش آسیب دیده راهی بیمارستان شده بود . دیگری یک کارگر ساده ساختمانی بود که از نردبانی سقوط کرده در بیمارستان جای یافته بود . دومی بی‌تاب بود چون کاخ آمالش همگی فروریخته بود ، دیگری آرام بود چون از کاری سخت در گرمایی سوزان نجات یافته بود . بدینسان می‌توان پذیرفت که تبیین عمل انسانی ، یا به اصطلاح ماد دیگرایان شناخت معنای عمل انسانها ، بدون توجه به گذشته ممکن نیست .

با اینهمه نباید فراموش کرد که هرچند " تاریخ امور فعلی را به مدد امور ماضی ، یا آنچه راهست به وسیله آنچه بوده است ، تبیین می‌کند ، ولی قادر نیست به منشاء یا خاستگاه مطلق برسد " (۵) ، پس ، به نظر اصحاب تاویل ، مخصوصاً " درویزن^۱ که بیش از همه بر بعد تاریخی پدیده‌های اجتماعی - انسانی تأکید دارد ، جز به مدد ایمان نمی‌توان به وجود آغازی مطلق دست یافت .

تأکید بر تاریخ ، تصریح در لزوم تبیین تاریخی یا تبیین پدیده‌های انسانی به مدد تاریخ ، و بن بست در راه تعیین حد و مرز تاریخ ، یا دستیابی به آغاز تاریخی (از کجا آمده‌ایم ؟) ، و در نهایت توسل به ایمان ، مصداق این شعر زیبای مولوی است ، در بیان مرزهای عقل و اندیشه انسانی :

روش تأویل و

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

دو . آینده

زمانمند بودن پدیده‌های اجتماعی بعدی دیگر دارد و آن اندیشه متفکر درباب نحوه تطور آنان در آینده است . اصحاب مکتب تأویل را در این باب عقیده بر احتمال‌گرایی^۱ ، امکان‌نگری^۲ و با بیان جدیدتر نظم تمایلی^۳ است . باید بین اصحاب روش تأویل و فلاسفه تاریخ تمایز قائل شد .

فلاسفه تاریخ بر آن بودند تا مسیری خاص را برای جامعه بشری پیش‌بینی کنند و تمامی جوامع را ملزم به گذشتن از آن مسیر بدانند . در حالیکه نظر اصحاب مکتب تأویل چنین نیست . اعتقاد اساسی آنان این است که علم قادر نیست راجع به آینده^۴ بشر اظهار نظر کند ، بلکه سخن بر سر فهم نظری انسان است - به عنوان موجودی در صورت تاریخی . فلاسفه تاریخ حرکت تاریخی یک یا چند جامعه را مطالعه کرده سپس همان مسیر را برای تمامی بشریت قطعی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند . در حالیکه اساس مکتب تأویل بر نسبیت ، نسبی‌اندیشی و پذیرش روند خاص حرکت در هر جامعه انسانی است .

1- Probabilism

3- Tendentious Regularity

2- Possibilism

این اصطلاح از ژرژ گوروچیج است . معنای آن به طور خلاصه این است که مسیر حرکت پدیده‌های اجتماعی به طور مشخص پیش‌بینی پذیر نیست . حتی تعیین مسیری قطعی درین راه مغایر آزادی انسانها نیز هست . چنانچه به مردمی گفته شود شما در هر حال به سوی آینده‌ای مشخص و اجتناب‌ناپذیر در حرکت هستید ، تلاش و کوشش آنان نفی شده ، و آزادی آنان در ساختن سرنوشتشان مورد انکار قرار گرفته است . جز خداوند که محیط بر همه جهان است ، کسی نمی‌تواند مسیر محتوم آینده بشریت را مطرح سازد . تنها کار دانشمند چند مسیر احتمالی است که بر حسب میزان احتمال رده‌بندی می‌شوند .

نشریه علوم تربیتی

توجه خاص تأویل گرایان به تاریخ آن را به گروه دیگری از دانشمندان نزدیک می‌سازد که در اصطلاح تاریخ‌گرایان^۱ و یا به تعبیری تاریخ‌زدگان^۲ خوانده می‌شوند. باید توجه داشت که معنای اول این مفهوم (تاریخ‌گرایی) به اندیشه‌ی صاحب‌روش تأویل‌نزدیک است. چه آنان نیز همان‌طور که گفته شد دانشهای انسانی را تاریخی می‌دانند، اما معنای دوم واژه (تاریخ‌زدگی) با اندیشه این صاحب‌نظران قرابت ندارد.

ژولین فروند در همین باره چنین می‌نویسد:

"درست است که شلایرماخر بر اهمیت نقادی تأکید می‌کند، ولی حاضر نیست به مذهب اصالت تاریخ که در عصر او غلبه داشت تن در دهد. به حدی که گاه نسبت به تاریخ بدگمانی ناموجهی از خود نشان می‌دهد. البته او تفسیر تاریخی و فایده خدمات تاریخ به فهم تأویلی بهتر را نفی نمی‌کند، اما از اینکه تأویل را تابع تاریخ سازد سر باز می‌زند، چه به عقیده او این روش در صدد شناخت معنای عمیق و درونی نوشته‌ها و کردارهاست، در حالیکه تاریخ منحصرًا "توالی حوادث و وقایع را تجزیه و تحلیل می‌کند و ترکیباتی که تأویل به منظور درک بهتر معنی ضمنی پدیده‌ها ترتیب می‌دهد با بازسازی‌های

1. Historism.

مذهب اصالت حوادث تاریخی

2. Historicism.

مذهب اصالت کل و روح تاریخی

این مفهوم در دو معنای متمایز به کار رفته است:

الف - در یک معنی، اندیشه صاحب‌نظرانی را می‌رساند که عقیده دارند تاریخ تفسیری دقیق از واقعیات حیات انسانی بدست می‌دهد و حقایق اخلاقی و ارزشهای حاکم بر سرنوشت بشر را در خلال زمان معین می‌دارد. پس، با شناخت تجربه تاریخی یک ملت می‌توان وضع آینده آن را تمیز داد.

ب - در معنای دوم، این مکتب‌گرایشی را می‌رساند مبتنی بر اینکه تاریخ در برگیرنده تمام دانشهای انسانی است و هدف تمامی آنها پیش‌بینی آینده و کشف قوانین حاکم بر سرنوشت همه جوامع بشری است. این دیدگاه با انتقاداتی مواجه است. به نظر هییک (F. von Hayek) این مکتب می‌کوشد تا اساسی تجربی برای فلسفه تاریخ بیابد.

روش تأویل و

مورخ برای تعیین علت حوادث کاملاً " فرق دارد . از اینرو شلایر ماخر تاریخ را منحصرآ وسیله تفسیر تلقی می‌کند (۶) .

ب - مفسر برورای زمان

در روش تأویل ، مفسر - به بیان ما محقق - از جهاتی چند در وضعی برین جای دارد :
 - از جانبی ، هم بر محیط پیرامون خویش واقف است ، هم با کوشش خاص خود دنیای خاص فرد مورد تحقیق (نویسنده ، نقاش ، و بطور کلی صاحب اثر) را درک می‌کند .
 - از جانب دیگر ، نویسنده یا نقاش یا هر صاحب اثری را در مجموعه‌ای وسیع می‌نگرد ، او (مفسر) همانند ستاره‌شناسی است که از رصدخانه خود ، منظومه‌ای وسیع را می‌بیند که صاحب اثر یا پیام در محدوده آن جای دارد . پس نه تنها او (صاحب اثر) را می‌بیند بلکه تمامیت دنیای او را مشاهده می‌کند .

- باگذشت زمان و توالی حوادث ، مفسر از نتیجه زمانی کار نیز آگاهی دارد ، با اینهمه کار او بس دشوار است .

- او باید بتواند علی‌رغم فاصله وسیع زمانی ، ارزشهای حاکم بر زمان نویسنده را دریابد .

- دنیای نفسانی نویسنده را بشکافد ، بشناسد و در نهایت بتواند خود را به جای او نهد .

- پدیدة مورد مطالعه اش (نویسنده ، نقاش) ، به نوعی تجربه زیسته دست یابد .

- خلاء تاریخی ، یعنی قسمتهایی از محیط ذهنی یا پیرامون نویسنده را که بر اثر فقدان اسناد مستقل تاریک مانده است با قدرت همدلی تکمیل نماید .

- واقعیت تاریخی (اثر نویسنده ، تابلوی نقاشی و . . .) را در کل محیطش جای دهد و معنای آن را مستفاد دارد .

از اینروست که بهزعم شلایر ماخر ، تحقیق از دیدگاهی باز تولید " است . بر بازسازی گذشته تاریخی ، ذوب روانی با آن و در نهایت درک معنای نهان عمل متکی است و اینجاست که اصطلاح " نبوغ مفسر " در این خانواده اندیشه مطرح می‌شود و معنی می‌یابد .

نشریه علوم تربیتی

ج - جایگاه روانشناسی :

روش تأویل از دیدگاهی دیگر سخت متکی بر روانشناسی است. ژولین فروید پس از تشریح دیدگاههای دیلتای در زمینه تاریخ اذعان می‌کند که هرچند او (دیلتای) به تاریخی بودن علوم انسانی رأی می‌دهد، (اما به‌زعم وی، تاریخ به‌خودی‌خود معقول و درک‌شدنی نیست به‌نظراو، اساس تاریخ تاریخی نیست، بلکه روانشناختی است. او تاریخ را نوعی روانشناسی در حال شدن می‌بیند" (۷).

از دیدگاه دیلتای به‌طور خاص و همگی پیروان روش تأویل به‌طور عام، روانشناسی شرط هرگونه معرفت است. زیرا اساس نظریه معرفت عبارت است از احساس زنده و توصیف پیوسته معتبر این مجموعه نفسانی. پس نظریه معرفت خود نوعی روانشناسی در حرکت است. مفهوم انتقال ذهنی^۱ از مفاهیم کلیدی در روش تأویلی است. هدف غایی در تأویل بازسازی کلیت ذهنی نویسنده توسط مفسر و تأویل‌گراست. او (مفسر) باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و بطور کلی جهان درون صاحب اثر (نقاش، نوشته و...) را دقیقاً درک کند تا هرکلام یا پیام را بطور عمیق بفهمد و روش خاص او در تحقق این هدف هم‌دلی^۲ یا درک دیگری و یا به‌تعبیر دیگر، توان خود را به‌جای دیگری نهادن است.

گادامر^۳ به‌عنوان یکی از اصحاب مکتب تأویل چنان در راه بازسازی روانی تأکید می‌نماید که آنرا علی‌رغم فاصله وسیع زمان نیز تجویز می‌کند. به‌زعم او "مفسر یک‌کتاب، باید دیدگاه یا جهان‌بینی مؤلف را بازیابد و شکاف این دو (مفسر و مؤلف) با ذوب افقها^۴ از بین می‌رود" (۸) و شلایر ماخر مفهوم "نسیان" را عنوان می‌کند. به‌عقیده او فرد باید در جریان شناخت خود را فراموش کند تا معنای مستتر در دیگری را کشف نماید. فراموشی خویشتن از این دیدگاه هم به‌معنای ذوب شدن در دیگری است، یعنی درک تمامیت هستی او و هم در معنای فراموش‌سازی دنیای ارزشهای خویشتن و انجام تحقیقی فارغ از ارزش.^۵

1- Mental Transfer

5- Value - free

2- Empathy

3- H.G. Gadamer

4- Fusion of Horizons

روش تأویل و

در این راستا ديلتای روانشناسی وصفی را بر روانشناسی آزمایشی ترجیح می‌دهد . زیرا روانشناسی آزمایشی هر پدیده را جدا مطالعه می‌کند و کلیت نفسانی را به فراموشی می‌سپارد . این روانشناسی وصفی است که مجموعه روانی را به صورت اصیل به مطالعه می‌کشد . در اثر دیگرش دنیای روح ، همین نویسنده در توضیح روانشناسی وصفی خویشتن چنین می‌نویسد :

" منظور من از روانشناسی وصفی ، وصف عناصر ساده یا بفرنجی است که در سراسر حیات نفسانی به صورت همسان در برابر ما ظاهر می‌شوند . این حیات نفسانی رشدی طبیعی دارد و در آن عناصر مذکور مجموعه یگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که نه چیزی افزون بر این عناصر است ، نه از راه تفکر استنتاج شدنی است ، بلکه فقط از راه تجربه گذشته شخص شناخته می‌شود . بنابراین ، روانشناسی وصفی شرح و تحلیل مجموعه‌ای است که همواره مانند خود زندگی به صورت ابتدائی موجود است . " (۹)

از این دیدگاه (جایگاه روانشناسی در روش تأویلی) می‌توان همراه با گادامر گفت فهم " باز تولید " است . زیرا فرد (مفسر) با قراردادن خویشتن به جای دیگری ، سعی می‌کند به بازسازی^۱ شرایطی بپردازد که نویسنده در آن جای داشت و تولید اثرش را در آن مجموعه فراهم آورد . مفهوم تجربه تفهیمی یا تجربه زنده بلا واسطه^۲ نیز که همچون کلیدی در راه فهم بینش تأویل گرایان مطرح است ، نشان دهنده نفوذ وسیع روانشناختی در این بینش است . به زعم گادامر بدعت مهم شلایرماخر تفسیر روانشناختی است . و این روانشناسی نوعی اشراق است که فرد در جریان آن خود را به جای دیگری می‌نهد تا ریشه عمل خلاق او را بفهمد . از جانب دیگر شلایرماخر دو نوع تفسیر را از یکدیگر متمایز می‌سازد :

یکی تفسیر دستوری ، که در حوزه زبان و بر قوانین عینی و عام تکیه دارد ، دیگری تفسیر فنی که برخلاف تفسیر اول که مربوط به زبان است ، بر روانشناسی تکیه دارد . اینجاست که نویسنده به عنوان یک فرد با همان شاخصهای خاص و ویژه اش تجلی می‌کند . برخلاف تفسیر نوع اول که منفی و حد گذار است (شناخت جمله یا عبارت به عنوان تجلیگاه اندیشه) ،

1- Reconstitution

2- Erlebnis

نشریه علوم تربیتی

تفسیر نوع دوم مثبت است، زیرا از طریق آن تمامیت خصوصیات شخصی نویسنده تجلی می‌کند. گرایش خاص پیروان این روش به روانشناسی، چهارخطر عمده را در برابر آنها قرار می‌دهد:

۱. روانشناسی زندگی

آنانکه فقط روانشناسی را محور تبیین می‌دانند، در زمره مکاتب مردود اندیشه اجتماعی در قرن بیستم بشمار می‌آیند. ژرژ گوریچ در اثرش داعیه کنونی جامعه‌شناسی از آنان به‌عنوان مکاتب کاذب یا دروغین یاد می‌کند که سالها موجبات انحراف اندیشه را فراهم ساخت. کوشش پیروان روش تاویل در محور شمردن روانشناسی آنان را با خطر آمیختن با این مکتب مطرود مواجه می‌سازد، اما به نظر می‌رسد که فاصله‌های هر چند ظریف بین این دو دیدگاه وجود دارد، زیرا پیروان روش تاویلی بر سر آن نیستند که صرفاً "روانشناسی یا دنیای روانی انسان را موجد غایی فعالیت او به‌شمار آورند. آنان بر محیط پیرامون انسانی به‌عنوان عاملی مهم و درخور توجه در راه‌هدایت عمل انسانی تأکید دارند، تأکید صریح ديلتای در اثرش مقدمه بر مطالعه علوم انسانی بر این است که باید حالات شخصی را به مجموع حیات یعنی طبیعت انسانی بسط داد و مفهوم طبیعت انسانی در معنای وسیع آن کل محیط اجتماعی پیرامون را به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده دربر می‌گیرد. از دیدگاه شلایر ماخر روانشناسی هنر درک عمل دیگری همچون بخشی ارگانیک از کلیت زندگی^۱ است.

1- Psychologism

آنانکه روانشناسی را محور همه دانشهای انسانی می‌دانند و جامعه‌شناسی را نفی می‌کنند - رفتارگرایان از طرفی و روانکاوان از طرف دیگر با در نظر گرفتن پیروان تارد (G. Tarde) که بر تقلید تکیه داشت - همگی گرفتار چنین مضیقه‌ای هستند. آنان صرفاً "روانشناسی فردی را در تبیین حوادث اجتماعی مطلق نظر قرار می‌دهند. بدون آنکه ابعاد جغرافیایی، حقوقی و بطور کلی اجتماعی رفتار را در نظر آورند.

2. Leben

روش تأویل و

از دیدگاهی دیگر و بادر نظر گرفتن مفاهیم انبوهه^۱ و موجود اجتماعی^۲، می بینیم که در هر دو مبحث رأی مکتب بر توجه به تعامل و در نظر گرفتن فرد به عنوان موجودی متأثر از جامعه و وابسته بدان است. " به عقیده ديلتای، جامعه صرفاً از انبوهی از افراد نا همگون تشکیل نمی شود، بلکه افراد و جامعه هر دو به طور مستقیم مرتبط اند و در آن واحد وجود دارند. (۱۵).

۰۲. درون نگری

هنگامیکه سخن از همدلی یعنی توان قراردادن خود به جای دیگری است، خواه ناخواه این امکان وجود دارد که شخص به صورتی متصنع خود را به جای دیگری نهد، بدون آنکه عملاً " فرایند " ذوب افقها، فراموشی خویشتن، بسط فراخنای شناخت از دیگری، و محیط پیرامون او را تجربه کرده باشد. ديلتای دقیقاً " به این مسئله واقف است و در اکثر آثارش پیرامون روش، محقق را از گرایش بدان بر حذر می دارد. مفاهیمی نیز که درسطور بالا آمده شروطن هستند که شلاير ماخر در راه درک درست دیگری پیشنهاد می کند تا راه به سوی درون نگری گشوده نشود.

۳. اشراق گرایی^۳

همواره این خطر وجود دارد که هر پیرو روش تأویل که بر آنیت^۴ پذیرش اولین

۱. منظور از انبوهه (Aggregate) هر گروه یا جمعی است که اعضای آن فاقد پیوند، روابط متقابل، تأثیر و تأثر و بارفت و بازگشت اندیشه باشند.

2. Social being

3. Introspection

4. Intvitionalism

5. Immadiacy

۳. این مفهوم را درونکاوی نیز ترجمه کرده اند.

نشریه علوم تربیتی

جریان ذهنی) ، قیاس زدایی و تردید در باب کاربرد عقل تکیه کند ، گرفتار اشراق گرایی شود ، همانطور که در سطور بالا منعکس گردید گادامر نیز دیدگاه شلایرماخر را نوعی روانشناسی اشراقی می خواند . اصحاب روش با تأکید بر شناخت محیط پیرامون فرد مورد مطالعه و تأکید بر شاخصهای عینی شخصیت او ، می کوشند تا خود را از این ورطه دوردارند .

د . کلی نگری^۱

همچنانکه ملاحظه شد ، بینش تاویلی بیش از هر بینش دیگر کلیت و تمامیت^۲ پدیده را هدف شناسائی قرار می دهد ؛ بدین معنی که هیچ روشی بدون دستیابی به کلیت نمی تواند معنای اجزاء یا عناصر را دریابد ، شناخت تمامیت در مکتب اصحاب تلویل دارای خصوصیات بدین قرار است :

۱ . حلقه تاویل^۳

شناخت اجزاء تشکیل دهنده یک مجموعه ممکن نیست ، مگر با توجه و با در نظر گرفتن محل یا مجموعه و یا منظومه های^۴ که در آن جای دارند . در عین حال ، شناخت کل نیز بدون توجه به اجزاء صورت پذیر نخواهد بود . پس حرکت دیالکتیکی از کل به جزء و از جزء به کل فرایندی طبیعی در کار پژوهش انسانی است . مثالی که می توان در تشریح حلقه تاویل زد ، رابطه بین کلمه و جمله است . هر کلمه در جمله ای جای می یابد و در آنجا معنایی خاص از آن به ذهن متبادر می شود . پس به هیچ شبهه شناخت معنای دقیق کلمات جز در جمله و متن ممکن نیست . در عین حال ، درک معنای جمله نیز بدون دانستن معنای یک یک کلمات غیر ممکن است .

۲ . بعد تاریخی^۵

شناخت کلیت نه تنها باید با به هم پیوستن مجموعه اجزاء و سپس درک معنای هر جزء

1. Wholism

4- Constellation

2. Totality

5- Historical dimension

3. Hermeneutic Circle

روش تأویل و

در کل صورت بندد بلکه باید هر پدیده را در مجموعه‌ای وسیع که با امتداد تاریخی آن مرتبط است دید و شناخت. از این دیدگاه تمامیت بعدی طولی می‌یابد که توالی پدیده مورد نظر را به صورت پیوستار^۱ از گذشته تا زمان مطالعه مدنظر دارد.

۳. روح عینی^۲

این مفهوم در اصل از هگل است. دیلتای آن را محور اندیشه‌هایش قرار داده است. "منظور مجموعه نمودهای حیات انسانی، از زبان گرفته تا دین و از جمله آثار سیاسی، هنری، اقتصادی و خود علم و خلاصه همه موضوعات علوم معنوی (انسانی) است"^(۱۱).

۴. معنای اسنادی^۳

کارل منهیم با ابداع این مفهوم، از دیدی دیگر کلیت به هم پیوسته پدیده‌های اجتماعی را مطرح می‌کند، به‌زعم او جلوه‌های فردی فرهنگ با توجه به کلی وسیعتر و اینکه آنان جزئی از آن کل را تشکیل می‌دهند، قابل درک است. تحلیل‌کننده اثر به عمل انسانی معنای اسنادی می‌بخشد. منظور از آن قصد و اراده نیست بلکه در درون آن جهان بینی معنی می‌پذیرد. به‌عنوان مثال، معنای اسنادی یک نقاشی زمانی فهمیده می‌شود که در چارچوب جهان بینی جامعه یا گروهی که در آن تولید و تهیه شده است مورد توجه قرار گیرد "^(۱۲) در پاسخ به انتقاد کسانی که برچنین علمی (دانشی که برپایه روانشناسی جای یابد) انتقاد کنند، دیلتای در اثرش مقدمه بر مطالعه علوم انسانی می‌نویسد؛ البته ادعا می‌کنند که شناخت امور شخصی ممکن نیست ایجاد علم را موجب آید. درچنین ظنی اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که فراموش می‌کنند حالات شخصی را به مجموع حیات یعنی طبیعت انسانی بسط دهند. بدین قرار می‌توان پذیرفت که روش تأویل بیش از هر روش دیگر کل‌نگر است و برپیکربندی^۴ نظر دارد."

1. Continuum

4- Configuration

2. Esprit objectif

3. Documentary meaning

۵. شاخص - نماد^۱

مفهومی است از گارفینکل در مردم روش که در روش تأویل نیز کاربرد پیدامی‌کند و این دو جریان فکری را قرابت می‌بخشد. از این نظرگاه هر فعل یا عمل و یا حرکت انسانی بعدی شاخص - نمادین دارد، که در هر متن یا مجموعه‌ای معنایی خاص خود، پیدامی‌کند. همانطور که کلمه در مجموعه‌ای از جملات و فضای ارتباطی معنایی خاص و متفاوت می‌پذیرد.

۶. شرح^۲

مفهوم دیگری است از مردم روش که باز هم نزدیکی با روش تأویلی را می‌رساند. برای شناخت معنای هر عمل باید به متن یا مجموعه‌ای توجه کرد که در آن اتفاق افتاده است (شاخص - نماد) چون احصاء کل اطلاعات مربوط (منظومه یا شبکه‌ای که رفتار در درون آن جای یافته) در یک آن ممکن نیست. لذا فرد ناچار است خطوط اصلی آنرا در ذهن نگاه دارد و با مراجعه سریع بدان فهم رفتار دیگری صورت پذیرد. این جریان ظریف و عجیب فکر را شرح می‌خوانند.

بدین قرار ملاحظه می‌شود که اساس روش تأویل را باید نماد انگاری و نمادین تلقی نمودن پدیده‌های حیات دانست. همانطور که در زبان، هر واژه یک نماد است، هر حرکت یا فعل یا عمل انسانی نیز یک نماد محسوب می‌شود، به همان سیاق نیز هر نهاد یا سازمان اجتماعی همچون نماد تلقی می‌گردد، کار دانشمندان کشف رمز یا معنای این نمادهاست. وینچ در اثرش ایده علوم اجتماعی، در رابطه با فلسفه، در توضیح بیشتر در همین زمینه، از دو حرکت یکسان با دو معنای متفاوت چنین یاد می‌کند. تصور کنیم کودکی را که زیر خطوطی از یک کتاب خط می‌کشد. باز تصور کنیم دانشمندی را که ضمن مطالعه همان اثر زیر برخی از سطور آن خط می‌کشد. از نظر ظاهر هر دو عمل یکی است. نتیجه بالنسبه مشابهی هم می‌تواند بر جای گذارد. اما معنای دو عمل بسیار متفاوت است. باز در نظر آوریم دو عمل متفاوت را که معنای آنها یکی است. بعنوان مثال، در جامعه‌ای ممکن است

1/ Indexical

2. Glossing

روش تأویل و

ایستادن نشانهٔ ادای احترام باشد و در جامعهٔ دیگر نشستن . از نظر معنی این دو علامت یا رفتار به ظاهر متناقض یکی است ، در حالیکه دو عمل بسیار مشابه بالا متناقض به حساب می‌آیند بدین قرار می‌توان پذیرفت که روش تأویل با دانش علائم^۱ و بطور کلی با دال^۲ و مدلول و در نهایت با علم دلالت^۳ مرتبط است .

۷ . دیدگاه فراگیر^۴

بدینسان ، هدف در روش تأویل تنها تحلیل امور جزئی نیست ، بلکه باید به نظریه‌ای عمومی و کلی دست یافت . در این جا نه تنها مفهوم پدیده اجتماعی تام که در آغاز توسط مارسل موس^۵ مطرح شد و سپس توسط ژرژ گورویچ^۶ رواج یافت بدرستی معنی می‌یابد ، بلکه شناخت با تمسک به شیوه صورت‌شناسی^۷ (تیپ‌شناسی) از محدوده بسته نفوذ بیرون می‌آید^۸ . نظریه فراگیر بدین معناست که در راه شناخت درست یک پدیده (عمل یک انسان در هر زمینه از جمله درک درست معنا یا پیام یک نویسنده و علت اقدام او به چنین عملی) باید به دنیای درون رسوخ کرد . ارزشها را شکافت ، در دنیای ذهنیت او کند و کاو کرد ، از گذشته او اطلاع برگرفت ، و اقدام او را در بستر زمان معنی کرد ، اجزاء و عناصر گوناگون ذهنی و محیطی را کنار یکدیگر نهاد و به بازسازی مجدد آن پرداخت ، این فراخنای چهار بعدی را نظریه جامع یا فراگیر می‌خوانند .

-
- | | |
|-----------------|----------------|
| 1. Semiotics | 5. M. Mauss |
| 2. Significant | 6. Typology |
| 3. Semantics | 7. G. Gurvitch |
| 4. Global view' | |

۸ . شاید بتوان نظریه مرتن (Merton) را ، در مورد باز یابی نظریه‌های متوسط الحد ، (Middle range Theory) با این دیدگاه نزدیک دانست . در آن نظریه رعایت نسبیت ، احترام به جامعه‌شناسی تعاونی و سعی در باز یابی خطوطی برورای امور جزئی بعمل می‌آید .

نشریه علوم تربیتی

ه. تمایز دو دانش

در نهایت، ديلتای و بطورکلی تمامی اصحاب تاویل براین اعتقادند که دانشها بردونوعند:

(۱) دانشهای روحی .

(۲) دانشهای طبیعی .

این دیدگاه، یعنی دیدگاهی که دانشها را از یکدیگر تفکیک می‌کند، از بنیادی‌ترین دستاوردهای پیروان این روش است. تا آن زمان، دانشمندان در صدد بودند علوم انسانی را نیز به همان روش علوم طبیعی مطالعه کنند. به همین سبب نیز اگوست کنت واضع اصطلاح جامعه‌شناسی، قبل از آنکه به این نام برسد، فیزیک اجتماعی^۱ را به جای آن نهاده بود. در حقیقت، تا زمانی که اصحاب مکتب تاویل بر شکاف روش شناختی^۲ بین این دو خانواده از دانش تأکید کردند، تمامی مکاتب، اعم از اثبات‌گرایان مکانیک‌گرایان، رفتارگرایان و... بدنه‌ای یگانه^۳ در دانش (اعم از طبیعی یا انسانی) می‌دیدند. حتی غایت آنان دستیابی به همان دستاوردهای علوم طبیعی در دانش انسانی بود برخی دیگر نیز همچون هربرت اسپنسر که تن‌افزار انگاری^۴ را عنوان نمود با تفاوتی اندک بر تشابه دنیای ماده و جهان انسان اصرار می‌ورزیدند

1. Socia.l Physics

3-Integrated Body

2. Methodological gap

4-Organicism

قول به اصالت تن‌افزار از مهمترین جریانهای فکری در دانش بشری است. در آغاز اسپیناس (Espinas) بدان اشارت داشت. از دیدگاه او جامعه همچون موجودی زنده دارای اندامهای گوناگون است. در دوران معاصر، اندیشه‌های بارکرسخت بر آن مؤثر افتاد، او در آغاز بروحدت به عنوان ویژگی خاص اورگانیسم زیستی تأکید نموده می‌نویسد: " اورگانیسم موجودی دارای حیات و مرکب از مجموعه‌ای از اجزاء است که در خدمت یکدیگر قرار دارند و از این طریق برکلی که باهم تشکیل میدهند، خدمت می‌رسانند. هر جزء ابزاری در راه تحقق هدف مشترک است (E. Barker: . 127-8) .

(دنباله زیرنویس در صفحه بعد)

روش تاویل و

سوروکین، دانشهارا به غیرآلی^۱ (که موضوع علوم طبیعی است)، آلی^۲ (که موضوع علوم حیاتی است) و فوق آلی^۳ (که موضوع بحث در جامعه شناسی است) تقسیم کرده است.

(دنباله زیرنویس صفحه قبل)

1. Inorganic 2. Organic

3. Superorganic

اوگوست کنت نیز به عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب اثباتی دارای اندیشه ارگانی و اورگانیک است. وقتی سلول جامعه را خانواده و بافت آن را نیروهای اجتماعی می داند و از نظر او تنها تفاوت میان اورگانیکسم اجتماعی و بدن در آن است که جامعه را می توان دگرگون ساخت و حال آنکه بدن بالنسبه ثابت است.

علاوه بر اثبات گرایان، کارکردگرایان نیز از این طرز فکر متأثر گردیدند. در مباحث تکامل گرایان (Evolutionists) نیز همین شیوه اندیشه رایج بوده است. به عنوان مثال هربرت اسپنسر، تطور جامعه را از صورت ساده همگن به صورت متکثروناهمگن می بیند. در برابر جامعه اولیه که به نظر وی ساده، کوچک و یکسان می نمود، جامعه صنعتی جدید پیچیده، تخصصی و دارای تقسیم کار است، همین نوع دگرگونی را در حرکات طبیعی یکدانه گیاهی و نیز یک نطفه بارور شده می بیند. پس راه حرکت ارتقایی جامعه، گیاه و طبیعت زنده یکسان است و همین اندیشه است که بر پایه های بینش تن افزاری انگاری را می سازد. دورکیم نیز از دیدگاه خاص خود (تقسیم کار اجتماعی) وحدت اورگانی جامعه را مورد تأکید قرار می دهد. از نظر او مفهوم تقسیم کار، هم برکل (جامعه) منطبق است، هم بر عناصر یا اندامها، همچنانکه گفته شد این اندیشه (تن افزار انگاری) در اکثر جامعه شناسان چه به صورت آشکار، چه به طور نهان دیده می شود.

مفهوم فوق آلی یا فراآلی ابتدا در کتاب اصول جامعه شناسی هربرت اسپنسر مطرح شد، از نظر او محدوده فوق آلی که معنای آن کنش و واکنش بین انسانها، حیوانات و حتی حشرات است، با فرهنگ از دو جهت تمایز می یابد: (۱) فرهنگ با ساخت آلی انسان (دنباله زیرنویس در صفحه بعد)

نشریه علوم تربیتی

در این بین پیروان روش تاویل نیز با صراحتی بی نظیر و به طور اساسی دانشهای انسانی را از علوم طبیعی جدا ساخته‌اند. برخی از دلایل این تفکیک چنین است:

۱- تفاوت دنیای ارادی و غیرارادی

همه زعمای روش تاویل را عقیده بر این است که جهان طبیعت مستقل از اراده‌ها (انسانها) وجود دارد. در حالیکه، جهان انسانی، تابع اراده ماست، به بیان دیگر، بشر آفریننده طبیعت نیست، اما آفریننده عالم اجتماعی است. مثلاً "سیارات مستقل از اراده ما وجود دارند، اما حقوق جدا از اراده انسانها وجود ندارد". دیلتای در کتاب بنیاد عالم تاریخی علوم عقلی در این زمینه چنین می‌نویسد: "علوم انسانی از مجموعه‌ای

(دنباله زیرنویس صفحه قبل)

محدودیت می‌پذیرد، در حالیکه فوق‌آلی چنین نیست. ۲) فرهنگ نه تنها طبیعت آلی فرد انسانی را تکامل می‌بخشد، بلکه فرایندهای کنش و واکنش اجتماعی آنان را نیز متعالی می‌سازد.

بعد از اسپنسر، بسیاری این مفهوم را بکار بردند از جمله کروب— (A.L. Kroeber) که می‌نویسد: "فوق‌آلی فقط زمانیکه ما فرهنگ را در نظر می‌آوریم معنا پیدا می‌کند، در این مرتبه با چیزی سروکار داریم که آلی است، لیکن باید به عنوان چیزی بیش از آلی به حساب آید. هیأت یا انبوه فرهنگ، نهادها و اعمال و افکاری که تشکیل دهنده آنند، دارای تداومند و می‌توان آنان را در راه دگرگونی آرامشان در داخل یا خارج از جوامعی که از آن منبعث می‌شوند، در نظر آورد. (Anthropology: 253-4) از اینرو از دیدگاه او زمانیکه گفته می‌شود فرهنگ فوق‌آلی است، این نه بدان معناست که غیرآلی، غیر اجتماعی و غیر مرتبط با افراد است. در حالی که بنیاد فرهنگها، تمدنها اموری آلی هستند، استقلال فرهنگ از حیات فرد و گروه فوق‌آلی محسوب می‌گردد.

۱. بیان خداوند درین باب چنین است: ان الله لا یغیر ما به قوم حتی یغیروا ما بانفسهم (خداوند در قومی دگرگونی پدید نمی‌آورد، مگر آنکه خود تغییر یابند). تاریخ جامعه‌شناسی و کوششهای خستگی‌ناپذیر انسانهایی است که سرنوشت خویشان را با کار خود رقم می‌زنند (لیس الانسان الا ما سعی).

روش تأویل و

که بنا بر منطق تشکیل شده باشد و ساخت آن به ساخت معرفت از طبیعت شبیه باشد پدید نیامده‌اند. این علوم مجموعاً " به گونه‌ای دیگر رشد یافته‌اند. بنابراین ما اینک باید این مجموعه را به صورتی که در طی تاریخ رشد کرده است، مطالعه کنیم (۱۳).

۲. تمایز در روش:

" در فلسفه قدیم عقیده بر این بود که دو نوع واقعیت نامتجانس از لحاظ هستی‌شناسی وجود دارد: یکی واقعیت روح و دیگری واقعیت ماده. در مقابل از نظرگاه صاحب تأویل گرچه واقعیت نمی‌تواند موجودیتی دوگانه داشته باشد. لکن برخلاف ادعای طبیعی مذهبان این واقعیت به یک شیوه قابل درک و شناسائی نیست. از این نظر شناخت واقعیت از یک سو به وسیله تجربه بیرونی و از سوی دیگر به وسیله تجربه درونی حاصل می‌شود و هر دو صورت نیز رواست بدون آنکه یکی بتواند دیگری را از بین ببرد" (۱۴).

بدین قرار، از دیدگاه این متفکران گرچه بین دنیای طبیعت و دنیای انسانی از نظر ماهیت تمایزی وجود ندارد، اما ابزار شناخت این دو به ناچار تمایز می‌یابد.

۳. موجبیت^۱ علوم طبیعی:

در دانشهای طبیعی موجبیت خاصی وجود دارد که دانشهای انسانی فاقد آنست. به زعم دیلتای " علوم مربوط به طبیعت چه بسا علی‌رغم خود، ما را بسوی نگرشی مبتنی بر موجبیت عالم رهبری می‌کنند، علوم انسانی بالعکس، اعم از اینکه موضوع تحقیق آنان سیاسی، اقتصادی، دینی، هنری، تربیتی یا هر امر دیگری باشد عالمی شاعرانه را که بدست انسان ساخته شده است نمودار می‌سازند" (۱۵).

۴- تجانس محقق و موضوع تحقیق

علوم طبیعی با ماده بی‌جان یا دنیای جاندارانی سروکار دارد که مورد مطالعه انسان قرار می‌گیرند و حال آنکه در دانشهای اجتماعی - انسانی، محقق به عنوان انسان

1. Determinism

نشریه علوم تربیتی

به مطالعه انسانهای دیگری می پردازد. این تجانس بین محقق و موضوع مورد تحقیقش از بسیاری جهات موجد تفاوت‌هایی در دو عالم دانش خواهد بود. بعدها خواهیم دید که پیروان روش هرمنوتیک " تفهم و تأویل " را لازمه تحقیق در دانشهای انسانی می دانند و حال آنکه مبنای پژوهش در دانشهای طبیعی را " تبیین " می شناسد.

۵. آگاهی، خصیصه ممتاز انسان

انسانها که همراه دستاوردهای اجتماعیشان موضوعات مورد مطالعه دانشهای اجتماعی - انسانی هستند، به هنگام عمل از نتایج کار خود آگاهی دارند پس به درستی می توان گفت، علیت کور طبیعی که در آن موجود بی هیچ شناخت از عمل و نتایج آن و بی هیچ آموزش در راه انجام آن به کار می پردازد، با اعمال حساب شده، از پیش سنجیده و با آگاهی از نتایج آن که خاص انسانهاست، بسیار متمایز است.

" علت یک مؤثری است که موجود را به نحو آگاه آن هم بسه نحو صد درصد و لایتخلف به واکنشی وامی دارد. دلیل عبارت است از یک حکم آگاهانه در ذهن یک شاعر معین با شعور که او را برمی انگیزد و عاقلانه می داند که بر وفق آن عمل می کند. آدمیان از روی دلیل عمل می کنند و موجودات طبیعت از روی علت.

این عده (اصحاب تأویل) برخلاف، پوزیتیویستها، ناتورالیستها و امثال اینها که قائل به وحدت روش هستند، و معتقدند که در علوم انسانی نیز همچون علوم طبیعی می توان دنبال امور مشابه و مکرر گشت و براساس آن قانون سازی را تسهیل کرد، بر این اعتقادند که کشف مشابهت از بیرون میسر نیست و باید از راه دلیل مشابهت‌ها را کشف نمود. شما باید از درون وارد شوید تا کشف مشابهت کنید اما اگر از بیرون خواستید نگاه کنید اصلاً " نمی توانید کشف مشابهت بکنید. مثلاً " هرگاه دونفر برخیزند، برخاستن این دو ممکن است دو معنا داشته باشد، یکی ممکن است برای احترام برخیزد و یکی برای بی احترامی، برخاستن همان برخاستن است اما این جا حادثه باطن دارد و درون دارد عکس پدیده های عالم طبیعت که باطن و درون ندارد. این عده مطالعه علت جویانه را مورد غفلت قرار داده اند و گفته اند که آدمیان را باید از روی نظر خودشان درباره خودشان شناخت. " (۱۶)

روش تأویل و

۶. تجربه زیسته^۱

گفتیم که دانشهای انسانی و دانشهای طبیعی باید با دوروش متمایز مطالعه شوند. از نظر دیلتای عمل انسانی مبین تجربه زیسته است و تحلیلی خاص را طلب می‌کند. بدین منظور دیلتای دوروش متمایز را مطرح می‌ساخت؛ ابتدا توجه او به رابطه بین خالق یک کتاب، یک نقاشی یا انجام دهنده یک فعل یا عمل، با تأویل یا تعبیرکننده آن معطوف می‌گردد. سپس می‌کوشد تا خود را به جای موجد یا پدیدآورنده اثر قرار دهد و علت فعل یا عملش را بفهمد (۱۷).

براین اساس از نظر دیلتای "علوم روحی دارای اصالت ذاتی هستند، یعنی از مجموعه‌ای که بنا بر منطق تشکیل شده باشد (مانند علوم طبیعی) جدایند." (۱۸) زیرا: "در هر حیات نفسانی فهم یک مجموعه، به دلیل ساخت این حیات، بالضروره با ارزشگذاری متلازم است و بنا بر این تصورات کمال جویانه با مشاهده واقعیت همراهند. آنچه (در واقعیت) هست از احساس ارزش و تصور کمالی آن انفکاک ناپذیر می‌نماید و بدین ترتیب هنجارها با موازین حیات به واقعیت آن افزوده می‌شود. آنچه در تجلیات حیات اساسی است نمود نظام زنده ارزشهای نهفته در این تجلیات است." (۱۹)

بدین قرار، دانشهای فرهنگی (به تعبیر برخی از اصحاب مکتب تأویل)، یا روحی (به تعبیر برخی دیگر) که ما امروزه، با نام علوم انسانی از آنها یا دمی‌کنیم، از دانشهای طبیعی نه‌از نظر معرفت‌شناسی^۲، بلکه از دیدگاه روش‌شناسی تمایز می‌یابند. محدوده این دانشها با توجه به دیدگاه اصحاب تأویل بسیار وسیع است، "دیلتای علاوه بر علوم چون جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و اقتصادی که جنبه تجربی دارند، علوم اعتباری مانند علم اخلاق و شناخت زیبایی و شعر را نیز در زمره علوم مربوط به روح قرار می‌دهد" در یک کلام، علوم روحی آزمایش نیست، بلکه زیسته (به جان دریافته) است (۲۰).

1. Lived Experience

2. Epistemology

نشریه علوم تربیتی

۷. منظومه‌های نهان^۱

امور مفروضی‌سابدیهیات^۲ تمامی آن دانسته‌هایی هستند که در راه فهم رفتار، یا عمل دیگری به‌کار می‌آیند، لکن انسانها بدان توجهی ندارند. به‌عنوان مثال، زمانی که فردی رفتار فردی دیگر را در موردی خاص درک می‌کند، این درک برپایه منظومه‌های وسیع از شناخته‌های پیشین صورت می‌گیرد. به‌بیان دیگر، به‌هنگام تفسیر این رفتار خاص او، کلی وسیع را در نظر می‌آورد. گرچه این اقدام سریع فکر از جانبی ارتجالی^۳ است و از جانب دیگر به‌صورتی ناآگاهانه^۴ صورت می‌پذیرد، اما به‌هر حال بدون آن نیز، درک درست از رفتار فرد مورد مطالعه حاصل نمی‌شود. از این‌روست که این کل نامرئی را مفروض تلقی می‌کنند.

۸. فهم^۵ ابزار شناخت در دانش انسانی:

بدینسان ملاحظه می‌شود که کوشش اساسی پیروان این مکتب، فهم مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته و سیال انسانی است. جمله معروف دیلتای در این زمینه چنین است: "ما طبیعت را تبیین می‌کنیم، اما انسان را می‌فهمیم". یاسپرس دیگر اندیشمند این مکتب در تمامی آثارش (آغاز و انجام تاریخ، روانشناسی جهان بینی‌ها و فلاسفه بزرگ) برای‌جاء دیواری بین تبیین و تفهم (تأویل) همت گماشته است. به‌نظر او تمایزی منطقی میان تبیین و تفهم وجود دارد، تبیین خاص علوم طبیعی است، و تفهم به‌دانشهای اجتماعی - انسانی اختصاص دارد. بین تبیین و تفهم تقابل به‌چشم می‌خورد. بدین معنی که یکی به دیگری باز نمی‌گردد، جانشین یکدیگر نیز نمی‌شوند. علوم طبیعی عینیت تفهم ناپذیرند. تفهم بردرونی‌سازی‌تمامیت "زیسته" متکی است، در تفهم فرورفتن در نفسانیات و احساس

-
1. Latent Constellation
 2. Taken for granted
 3. Spontanecus
 4. Unconscious
 5. Verstehen

روش تأویل و

درونی مطرح است درحالیکه تبیین ، علی است و با امور عینی و یا عینیت پذیر سروکار دارد . اما دراینکه کدامیک تبیین یا تفهم والاتر است ، بین اندیشمندان روش تأویل اختلاف نظر به چشم می خورد . برخی چون دیلتای معتقدند که هردو از مقامی یکسان برخوردارند . به بیان خودوی " اشتباه است تصور رود که یکی از این دونوع (تبیین یا تفهم) شایسته تر از دیگری است . درحالیکه هردوی آنها به یک اندازه لازمند بی آنکه بتوان امیدوار بود که روزی عین یکدیگر شوند . " (۲۱)

" تبیین علی نه می تواند دلیل عدم ربط منطقی در احساسات و شور و هیجان را توضیح دهد و نه تعدد غایاتی را که آد میان در اعمال متناقض خود بدنبال آن می روند . " (۲۲)

" تفهم فعل یا عمل دیگری از آنرو ممکن است که هردو انسانند و یا به بیان دیگر ، هردو تجلیگاه اراده خداوندند . از این که بگذریم ، ویژگیهای افراد مورد توجه نیست . روش تأویل عمل انسان را به کمک کلی وسیعتر که بدان معنی می بخشد درک می کند . به عنوان مثال پیام یا معنای یک نقاشی با توجه به دیدگاهها جهان بینی جامعه ای که در آن پدید آمده است ، مورد فهم و درک قرار می گیرد . " (۲۲)

بنابراین ، هدف غایی در این جریان فکری بازگشت به خود زندگی است . تجربه های " بلا واسطه و زیسته " از زندگی داشتن ، بدون تکیه بر عقل ، بر ادراک و فهم متکی بودن ، از علتها به دلایل عملی روی کردن ، تاریخی و زمانمند دانستن پدیده های انسانی - اجتماعی ، تمامیت و کلیت هارا در نظر داشتن ، راه به درون جستن و از دنیای نفسانی حبر یافتن ، از خطوط اصلی اندیشه ای است که در این نظرگاه غالب است .

نتیجه

همانطور که ملاحظه شد ، روش تأویل از مهمترین جریانهای فکری در قرون جدید است . این نظریه که علوم انسانی را دربر می گیرد ، تحولی اساسی در روش اندیشیدن به شمار می آید . اصحاب این روش که از عمیق ترین متفکران دانش انسانی محسوب می گردند ، در تداوم

نشریه علوم تربیتی

میراث فرهنگی هگل ، نیچه و . . . در آلمان تبلور یافته‌اند. در این روش کوشش بر این است که محقق با توجه به ماهیت خاص پدیده‌های انسانی عمل کند و در جستجوی تحقق اهدافی چون بازیابی قوانینی جهانشمول نباشد .

برخی از نتایج مثبت این شیوه فکری را چنین بر شمرده‌اند :

۱ . دانش پیکری یکپارچه دارد ، اما از دیدگاه " روش " دانش انسانی از دانش طبیعی جدا است از اینروست که باید دانش‌های طبیعی^۱ و دانش‌های خاص انسانی^۲ را به‌کلی از یکدیگر متمایز ساخت .

۲ . کاربرد آمار در دانش انسانی مفید است به شرط آنکه در ورطه آمارگرایی ، تجریدگرایی و بطورکلی امحاء دانش انسانی غرق نشویم^۳ .

۳ . چون پدیده‌های اجتماعی از عواملی متعدد منبث می‌شوند و با یک علت قابل تبیین نیستند ، پس روش تأویل همچون قیامی در برابر تقلیل‌گرایی^۴ و ساده‌سازی به‌شمار می‌آید .

۴ . دانش انسانی از پیچیده‌ترین دانش‌های بشری است ، از اینرو هرکوشی که در راه عوامانه کردن^۵ علوم صورت بندد در خطر انحراف از جهات علمی این دانشهاست .

1. Naturwissenschaften

2. Cneistes Wissen schaften

۳ . سوروکین در اثرش " ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های جامعه‌شناسی معاصر " تعبیراتی چون آزمون شیمیائی (Testomania) و جنون کمیت (Quanto-Phreng) را برای تحقیقات وسیعی مانند سرباز امریکائی کار^۶ استوفر^۶ که مشحون از آمار ، بدون هیچ کوشش نظری در راه ارائه سنتز و تبیین علی است بکار می‌برد .

4. Reductionism

5. Simplificaton

6. Vulgarization

(دنباله^۶ زیرنویس در صفحه^۶ بعد)

روش تأویل و

حال که عواملی بسیار در پیدایی و تکوین یک پدیده مؤثرند، نباید چنین پنداشت که همواره عاملی بر دیگر عوامل مرجح است. مکاتب دروغینی که مسائل کاذبی^۱ در راه دانش انسانی مطرح ساختند همگی بر یک عامل تکیه داشتند. برخی جغرافیا را مهمترین و گاه تنها عامل مؤثر بر رفتار انسانی دانستند^۲. برخی دیگر بر اقتصاد به عنوان تنها محرک عمل انسانی تکیه نمودند^۳. باز برخی دیگر در راه تبیین عمل رفتار انسانها به جستجوی شناخت عواملی زیستی بسنده کردند، اما همگی در خطا بودند. باید پذیرفت که در جریان تطور دانشهای انسانی سه جریان فکری اصلی از زمان کانت تا کنون مطرح بوده است. یکی بیشتر بر معنویت و اندیشه (کانت، شلر) دیگری بر مادیات (مارکس) و سومی بر تلفیقی دیالکتیکی بین این دو گرایش (گورویچ) تأکید داشته است (۲۴). در این میان، پیروان تأویل بر "تفرد" تکیه نمودند^۴، یعنی ملاحظه منفرد و مستقل هر واقعیت. از این نظرگاه چنین نیست که یک علت یا عامل در تمامی موارد مرجح باشد، بلکه باید به خود واقعیت مراجعه کرد و در آن بافت خاص، هر یک از عناصر را کالبدشکافی نمود.

۵- شناخت حسی که مورد تأکید فراوان مذهب اصالت تجربه، مخصوصاً "لاک قرار داشت"^۵، ابزاری درست در راه کشف معنای عمل انسان نبود. اصولاً "ادراک حسی (زیرنویس صفحه قبل)

این واژه به معنی تعمیم چیزی به زبان ساده، عوام پسندانه کردن چیزی و مبتذل سازی آن است برای تفصیل مطلب در این باب به کتاب "داعیه کنونی جامعه شناسی" ژرژ گورویچ که جزئی از آن تحت عنوان طرح مسائل جامعه شناسی امروز توسط عبدالحسین نیک گهر به فارسی ترجمه شده است رجوع شود.

1. False schools

2. Geographism

3. Economism

4. Individuation

۵- از نظر جان لاک اقسام شناخت عبارتند از: ۱) شهودی، ۲) عقلانی، ۳) حسی.

که نوع سوم سخت مورد تأکید اوست. رجوع شود به:

میر عبدالحسین نقیب زاده، فلسفه کانت، تهران، آگاه، ۱۳۶۳، ص ۷۷.

نشریه علوم تربیتی

باموانی چند مواجه است که امکان دریافت درست از پدیده‌های انسانی را فراهم نمی‌سازد .
 ۶ . توجه به رابطه " انکیزه - پاسخ ^۱ " که سخت مورد توجه رفتارگرایان بود ،
 هرگز شیوه‌ای درست در کشف معنای علائم یا شاخصه‌های انسانی نیست ^۲ بدون توجه به تمامیت
 یعنی منظومه یا کلی که واقعیت در درون آن‌های یافته ، معنایی خاص ممتاز و منحصر بفرد
 می‌یابد ، هرگز قادر به ارتقاء شناخت در قلمرو مباحث انسانی نیستیم . از این روست که
 روش تأویل در حقیقت در کل‌گرایی و پیکربندی ^۴ تأکید دارد و مفهوم شاخص - نماد بیشتر
 از همه در چارچوب این اندیشه پذیرفتنی است و ریمون بودون در تحلیل فرا جامعه‌شناختی ^۵
 با طرد هر اندیشه کمیت‌گرا در محدوده روابط انسانی چنین می‌نویسد :

" لازارسفلد ^۶ با بیانی صریح و مستدل ناتوانی ابژکتیویسم رفتارگرایان را نشان
 می‌دهد . از نظر او رفتارگرا حتی در تبیین در رفتار حیوانات نیز مجبور است از متغیرهای
 واسطی که دارای خصلتی سه‌گانه اند استفاده کند . این سه خصلت عبارتند از : فرضی بودن ،
 غیرقابل مشاهده بودن و از جهتی شبیه انسان بودن ^۷ . سفلد با مثالی ساده این مسئله را
 چنین توضیح می‌دهد :

" روی صفحه کاغذ عنکبوتی در حرکت است ، انگشتم را بدان نزدیک می‌کنم تا آنرا
 له کنم . عنکبوت با این عمل تغییر مسیر می‌دهد و بر سرعت حرکت خود می‌افزاید . هر بار
 که این عمل تکرار می‌شود حشره مزبور نیز بهمان سیاق واکنش نشان می‌دهد . بنابراین اگر
 از فرار این موجود سخن بگوئیم در واقع آنرا با متغیری فرضی ، غیرقابل مشاهده و تا حدودی
 انسان‌گونه تبیین کرده‌ایم . "

1- Stimulus. Response (S-R)

۲ . باید توجه داشت که هر رفتار ، هر حرکت یا حتی ترک فعل (نگاه) انسانی همچون
 شاخصی است که محقق در صدد دریافت معنای آنست .

3. Holism.

4. Configurationism

7. Anthropomorphic.

5. Meta- Sociology

6. Lazarsfeld.

روش تأویل و

مطالعه تالمن^۱ نیز به اینجا می‌رسد که پاسخ را نه‌همچون عملی صرفاً " در رابطه آن با انگیزه بلکه باید تابعی از انگیزه و مجموعه‌های کم و بیش وسیع از متغیرهای تابع دانست " (۲۵).

۷. حال که باید از جانبی تعدد عوامل، پیوست متقابل آنان، تأثیر و تأثری که بطور اجتناب‌ناپذیر بر یکدیگر دارند و بافت منسجمی که بایکدیگر می‌سازند، مطمح‌نظر قرار گیرد، از جانب دیگر نیز باید بین دانش انسانی و دانش طبیعی افتراق قائل شویم. پس بهتر است در حیطة عمل انسانها که خواه‌ناخواه آگاهانه‌تر (درمقایسه با دیگر موجودات) و آزادانه‌تر (درمقایسه با جبر طبیعی) صورت می‌بندد، از دلیل بجای علت سخن گوئیم.

۸. تمامیت پدیده‌های اجتماعی تنها در توجه به " کلیت زنده " نیست. عمل انسانی در پیوستاری غیرمنقطع جای می‌گیرد و بدون شناخت گذشته، معنای عمل قابل شناخت نیست.

۹. در حوزه دانشهای انسانی برخلاف دانشهای طبیعی شناخت بودن توجه به ذهنیت، صورت‌پذیر نیست. دو عمل که از نظر صوری یکسان به نظر می‌رسند می‌توانند دو معنای بسیار متمایز داشته و از دو علت متمایز منبعت^۳ شوند.

۱۰. شناخت دنیای پیچیده عمل انسانی میسر نیست، مگر آنکه به درون آن راه یابیم. در آن زندگی کنیم و احساسی مشترک با آن بیابیم. چگونه می‌توان انگیزه خاص مولیر را در تحلیل هارپاگون شناخت، بدون آنکه در دنیای خاص او زندگی کرد.

۱۱. شناخت فردی نیست بلکه امری است اجتماعی. هرکوشش در راه‌اتمی^۴ کردن فرایند تبیین از آغاز محکوم به شکست است، پیدائی اصطلاحی چون انسان جامعه‌شناسی

1. Tolman.

2. Continuum.

۳. عبارت " الاعمال بالنیات " را می‌توان دال بر این مضمون دانست.

4. Atomization.

جداسازی فرد از بطن اجتماعی و عدم توجه به مفهوم فرد اجتماعی.

نشریه علوم تربیتی

روانی^۱ که به مجردسازی انسان و تحلیل صرف رفتارش بدون در نظر گرفتن مجموعه اجتماعی که فرد در درون آن جای دارد، می‌پردازد، نشان درستی راهی بود که اصحاب تاویل‌گزیدند ریمون بودون در اثر جدیدش بحران جامعه‌شناسی برین عقیده است که هرگز تحلیل عمل یا رفتار یک عضو سندی‌یکای کارگری تنها با شناخت ویژگیهای فردی او میسر نیست، بلکه باید فرد را در فضای اجتماعی و بطور کلی کلیه عناصر محیط پیرامونش تحلیل کرد.

.....

با اندیشه‌های صاحب‌نظرانی چون دیلتای، شلایرماخر، بوکه، یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های تفکر در جهان دانش‌پیریزی شد. سوروکین در اثرش هوسها و سرخوردگیهای جامعه معاصر آمریکا^۲، مارتین^۳، در حدود کاربرد ریاضیات در جامعه‌شناسی^۴، لازار سفلد در فلسفه علوم اجتماعی و بسیاری دیگر، دانش‌پژوهان علوم انسانی را از بکارگیری مفروضات آمار بدون زیربنای نظری بر حذر داشتند. گروپچ در داعیه‌کنونی جامعه‌شناسی همپن‌واکنش را در مقابل جامعه‌نگاری علمی از خود بروز داد.

علی‌رغم نتایج قابل تأمل روش تاویل (منطق هرمونیک) در علوم اجتماعی و انسانی، نباید پنداشت که این روش نهایت‌اندیشه در قلمرو دانش هر روز پویای انسانی است. بدین معنی روش تاویل و تفهم نیز با مشکلاتی روبروست که برخی را در اینجا ذکر می‌کنیم.

1. Homo- Psycho- Sociologicus.

این مفهوم نیز همانند مفهوم انسان اقتصادی (Homo- Oeconomicus) که سالها مکتب کلاسیک اقتصادی را به انحراف کشاند، امروزه مورد طرد اندیشمندان است.

2. Fad and Foibles of Contemporary American Sociology.

3. Martin dale.

4. Limits to The uses of mathenatios in the study of sociology.

5. The Philosophy of social sciences.

روش تاویل و

۱. زمانیکه برفهم و تاویل تاکید می‌شود، همواره این‌خطر وجود دارد که نتیجه چند تحقیق در مورد یک موضوع معین، در یک‌زمان مشخص یکسان نباشد. این‌امر بنای دانش را سست می‌کند. اعتبار‌صوری^۱ ابزاری است که تشابه‌نتایج را مورد آزمون قرار می‌دهد.
۲. باید پذیرفت درک دیگری برپایه‌همدلی همواره کارساز نیست. به‌عنوان مثال چگونه می‌توان پذیرفت که یک خبرنگار خارجی بتواند در قلمرو اعتقادی دقیقاً "خود را به‌جای بسیجیانی قرار دهد که با گامهائی بلند و استوار بر روی مین راه می‌روند.
۳. از آن‌جاکه تجربه‌زیسته همواره قابل‌تحقق نیست، نمی‌توان آن را شرط ضروری کار تحقیق دانست. می‌توان چنین پذیرفت که در شرایطی "درون‌فهمی" درست حالت درونی دیگران باشد، این‌درون‌فهمی ممکن است همراه با زیست مجدد حالتی شبیه حالات دیگران نباشد. مثلاً "اگر با در دست داشتن مدارکی تاریخی به‌درون‌فهمی درستی از اضطرابات ناپلئون در زمان جنگ روسیه رسیدیم، این امر دلیل بر آن نیست که در زمان درون‌فهمی، حالتی شبیه به‌حالت ناپلئون و اضطرابات او در جنگ روسیه بر ما حادث نشود. ریمون بودون تقاضای مستمر تجربه زیسته را واکنش تاریک‌اندیشان می‌داند.
۴. تکیه بر فهم و رسوخ به‌درون، نباید مانع جمع‌آوری داده‌های دقیق‌آماری باشد". نمی‌توان بهبود قابل‌توجهی در نظریه‌های جامعه‌شناسی ملاحظه کرد، مگر زمانیکه این نظریه‌ها برپایه مشاهدات تنگاتنگ و جزئی، یعنی تجربه‌های عینی زندگی عسادی استوار گردد". (۲۷)
۵. نباید پنداشت که فهم بدون تبیین (با نفی علیت) در دانش‌انسانی‌راهی جز به‌ترکستان برد. درون‌نگری، اشراق، و بالاخره غرق‌شدن نویسنده در ژرفای اندیشه خویشتن به‌جای تحلیل واقع بینانه واقعیت اجتماعی، ورطه‌های اجتناب‌ناپذیر چنین‌راهی هستند. راهی که بعدها ماکس وبر با پذیرش ترکیبی از "فهم" و تبیین. می‌گشاید بی‌هیچ‌شبهه، گامی بلند در راه ارتقاء دانش انسانی از دیدگاه روش‌شناسی است و این خود مستلزم پذیرش علیت ذاتی و عرضی در علوم انسانی خواهد بود. (۲۸)

نشریه علوم تربیتی

یادداشتها

1. Abercrambie P: 100
- ۲- ژولین فروند، آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۷۱.
- ۳- همان، ص ۷۷.
- ۴- همان، ص ۷۶.
- ۵- همان، ص ۵۶.
- ۶- همان، ص ۴۹.
- ۷- همان، ص ۷۷.
8. Abercrombie ,P: 100.
- ۹- ژولین فروند، ص ۷۸.
- ۱۰- همان، ص ۸۲.
- ۱۱- همان، ص ۸۱.
12. Abercrombie, P: 101
- ۱۳- ژولین فروند، ص ۷۴.
- ۱۴- همان، ص ۷۵.
- ۱۵- همان، ص ۷۷.
- ۱۶- عبدالکریم سروش، علت یادلیل در علوم اجتماعی، سخنرانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
17. Abercrombic, P; 100.
- ۱۸- ژولین فروند، ص ۷۴.
- ۱۹- همان، ص ۷۶.
- ۲۰- همان، ص ۷۷.
- ۲۱- همان، ص ۷۷.
- ۲۲- همان، ص ۷۷.
23. Abecrombie ; P : 101

روش تأویل و

- ۲۴ - آشتیانی، جامعه‌شناسی معرفتی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۶، ص ۶۹.
25. Boudon(R), L' analyse Mathematiave des Faits Soriaux,
Paris, Plon, 1967, P: 100-101.
- ۲۶ - منوچهر راد، درون‌فهمی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷، ص ۲۰۲.
27. Boudon, P:49.
- ۲۸ - ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر،
تهران، نشر نیکان، ۱۳۶۲، ص ۸۳.

نشریه علوم تربیتی

منابع و مأخذ:

۱. آشتیانی (جلال‌الدین)، "جامعه‌شناسی معرفتی"، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۶.
۲. راد (منوچهر)، درون‌فهمی"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷.
۳. سروش (عبدالکریم)، علت‌یادلیل در علوم اجتماعی، سخنرانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۴. فروند (ژولین)، آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی " ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۵. فروند (ژولین)، "جامعه‌شناسی ماکس وبر" ترجمه عدال‌الحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نیکان، ۱۳۶۲.
۶. گورویچ (ژرژ، و)، " طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز، ترجمه عبدال‌الحسین نیک‌گهر، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۷.
۷. نقیب‌زاده (میرعبدال‌حسین)، "فلسفه‌کانت"، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.
8. Boudon(R) ,L' analyse mathematique des faits sociaux, Paris, Plon, 1967.
- 9- Boudon(R) , La crise de la sociologie, Geneve Librairie Droz, 1971,
- 10-Gurslitch(G) , Vocation actuelle de la Sociologie, Paris. 1964.
- 11-Lazarsfeld(P) , Philosophie des sciences sociales, Paris, Gakkumard, 1970.
- 12-Martindale, Limits to the uses of Mathematics in the study of sociology in Mathematics and the social sciences, charlesworth(ed) the American Academy of Social science, philadephie, 1963, PP: 95-121.

یادآوری

برای شماره حاضر دو مقاله به دفتر نشریه رسیده که گرچه برحسب ظاهر هیچیک در پاسخ آن دیگری نوشته نشده است ، ولی خواننده ضمن مطالعه آنها نمی‌تواند از موضع‌گیری متفاوت نویسندگان آنها غافل بماند .

دفتر نشریه ضمن خودداری از اظهار نظر درباره محتوای این دو مقاله آنها را به ترتیب تاریخ وصول (انقیاد فرهنگی روان‌شناسی معاصر - خود آگاهی تاریخی نسبت به انشقاق و وحدت نظر و عمل درد و حوزه‌دین و فلسفه) چاپ می‌کند به این امید که مطالعه آنها خواننده را به تعمق راجع به مسائل مطرح شده وادار کند و او را با پیچ و خمهایی که در راه ارزیابی عینی این قبیل مطالب وجود دارد آشنا گرداند .